

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





❁ دیباچه ۱۱

نقطه‌پرگار سلوک و مدار اسرار حقیقت ۲۹

❁ نشانه اول: واژه «فُل»، نشانه عصمت در مقام وحی ۳۰

❁ نشانه دوم: خداوند فقط به یک چیز موعظه می‌کند ۳۰

❁ نشانه سوم: هریک از آفریده‌های خدا، منحصر به فرد است ۳۱

❁ نشانه چهارم: تغییر شرایط بیرونی با تحوّل درون آدمی ۳۳

❁ نشانه پنجم: اصل نزد خدا، کیفیت است ۳۹

❁ نشانه ششم: اولویت جمعی بودن قیام ۴۰

❁ نشانه هفتم: نیل به توانمندی‌های بی‌شمار فکر ۴۰

❁ نشانه هشتم: برهانی بر عصمت پیامبر ﷺ ۴۱

❁ نشانه نهم: شعبه‌ای از هدایت ۴۲

● چکیده مباحث ۴۲

بیداری از غفلت و رهایی از کاهلی ۴۵

❁ نشانه اول: مظاهر چهارگانه اسم «قائم»، پروردگار ۴۶

❁ نشانه دوم: زنده بودن و پویایی ۴۸

❁ نشانه سوم: راه کسب معرفت، انقطاع و رهایی از ماده ۴۹

❁ نشانه چهارم: آدم بیدار، هستی را آن گونه که هست می‌بیند ۵۴

❁ نشانه پنجم: انسان آمده است تا بصیر شود ۵۶

❁ نشانه ششم: تحقق اولین گام سلوک ۵۸

● چکیده مباحث ۶۰





نخستین . فروغ حیات قلب ۶۳

۶۴ نشانه اول: پیامدهای یقظه و تحوّل باطنی

۷۴ نشانه دوم: پاداش شرح صدر و ایمان

۸۴ نشانه سوم: تقرب؛ راه کسب حیات

۸۵ نشانه چهارم: اولین شرط سلوک؛ دست‌گیری، بخشش و توجه به دیگران

۸۶ نشانه پنجم: مشارکت دادن دیگران در امکانات و توانمندی‌های خویش

۸۷ نشانه ششم: افقی‌های زیرِ خاک و عمودی‌های روی خاک

۸۹ چکیده مباحث ●

نعمت‌شناسی ۹۱

۹۲ نشانه اول: شکر نعمت؛ یعنی دیدن خدمت‌های دیگران

۹۳ نشانه دوم: ویژگی نعمت؛ وفور، دوام و جریان

۹۴ نشانه سوم: لذّت‌بری درونی از نعمت

۹۴ نشانه چهارم: شکر، از قوانین سلوک و صعود به سوی خداست

۹۷ نشانه پنجم: ابعاد سه‌گانه شکر

۹۷ نشانه ششم: برنامه معنوی روزانه «شکر» و آثار آن

۹۸ نشانه هفتم: «شکر عملی» یعنی استفاده مطلوب از امکانات و داده‌های الهی

۱۰۰ چکیده مباحث ●

گناه‌شناسی ۱۰۳

۱۰۴ نشانه اول: شکر نعمت یک امر ایجابی و مثبت و تدارک‌گناه یک امر سلبی است

۱۰۶ نشانه دوم: نگاه به گناه (نگاه به گذشته و تفکر درباره گناهان گذشته)

۱۰۶ نشانه سوم: تدارک و جبران گناه

۱۱۵ نشانه چهارم: پیش از توجه به دیگران به خود و گذشته خود توجه کنیم

۱۱۶ نشانه پنجم: پیامدهای اعمال آدمی، تکوینی است نه تشریفاتی

۱۲۲ چکیده مباحث ●





زمان‌شناسی ۱۲۵

✿ نشانه اول: برای ابدیت، زندگی کنیم ۱۲۶

✿ نشانه دوم: خست در عمر و احسانگری از ثروت ۱۲۸

✿ نشانه سوم: اصول مدیریت عمر ۱۳۰

● چکیده مباحث ۱۳۵

عوامل نعمت‌شناسی ۱۳۷

✿ نشانه اول: برخورداری از عقل خالص، عامل فهم نعمت‌های الهی است ۱۳۸

✿ نشانه دوم: نظردوختن به آسمان برای نزول نعمت ۱۴۰

✿ نشانه سوم: مدیریت درون در مواجهه با سخری‌ها و ناملاذیمات روزگار ۱۴۲

✿ نشانه چهارم: وضعیت انسان نسبت به دنیا و آخرت، تاریخ و گذشتگان ۱۴۳

● چکیده مباحث ۱۴۷

عوامل گناه‌شناسی ۱۴۹

✿ نشانه اول: دیدن بزرگی خداوند، دنیا را در چشم و دل، کوچک می‌کند ۱۵۰

✿ نشانه دوم: درک عمیق نیازمندی انسان، جبران‌کننده گناه اوست ۱۵۲

✿ نشانه سوم: آدمی یعنی «خواسته»؛ تلاش اندک او

برای دریافت خواسته‌های زیاد سازگار نیست ۱۵۴

✿ نشانه چهارم: احساس بی‌نیازی، آدمی را به سقوط می‌کشاند ۱۵۵

✿ نشانه پنجم: ویژگی طبیعی یک خلاف، ۱۵۷

✿ نشانه ششم: از یاد نبریم روزی را که ذره بودیم

و حاق حقیقت خویش را مشاهده کردیم ۱۶۰

✿ نشانه هفتم: باورمندی به وعد و وعید پروردگار عامل جبران گناه است ۱۶۱

✿ نشانه هشتم: گذشت خداوند از عقوبتی که حق اوست ۱۶۱

● چکیده مباحث ۱۶۳





عوامل زمان شناسی ۱۶۵

نشانه اول: همگان، همه جا و همیشه دانش حقیقی را به گوش جان بشنوند ۱۶۶

نشانه دوم: در این جهان نداها و بانگ های محترمی وجود دارد ۱۶۶

نشانه سوم: علمی که با عمل همراه نباشد، نادانی است ۱۶۸

نشانه چهارم: شریعت، سلوک را و سلوک، معرفت را نتیجه می دهد ۱۶۸

نشانه پنجم: وقت شناسی، اثر همراهی با استاد سلوک ۱۶۹

نشانه ششم: آثار و نتایج همراهی با سالکان راه حقیقت ۱۷۱

نشانه هفتم: شرط تقرب به خدا، رها شدن از عادات است ۱۷۱

نشانه هشتم: معانی قرب و نزدیکی به ساحت خداوند در قرآن ۱۷۱

نشانه نهم: گام های حرکت مان را بر اساس مراتب قرب به خدا تنظیم کنیم ۱۷۵

● چکیده مباحث ۱۷۷

حاصل سخن ۱۷۹

کتاب نامه ۱۸۲



دیباجه

معرفت، مهم‌ترین عامل برتری انسان است. انسان به وسیله عقل که مهم‌ترین قابلیت وجودی‌اش است، می‌تواند راه معرفت را برگزیند یا در تاریکخانه نادانی، خود را از تلاش برای نیل به معرفت، محروم نماید. نیکبختی و شوربختی ایام عمر و نیز سعادت‌مندی و شقاوت‌مندی زندگی، محصول تصادف یا جبر نیست، بلکه عینیت انتخاب‌ها و سلوک‌های لحظه به لحظه آدمی است. زندگی در عین پیچیدگی ظاهری، از وضوح و شفافیت باطنی حیرت‌انگیزی برخوردار است. بشر به میزان توجه و دقت‌ورزی در رویارویی با شرایط گوناگون زندگی، زمینه بهره‌وری یا محرومیت خویش را از حقایق عمیق و لطایف شیرین آفرینش فراهم می‌آورد. بی‌شک، خالق کائنات و نیروهای بشمار او در زمان مناسب و به میزانی که مقتضای فضل و عدل پروردگار حکیم است، بهره‌مندی یا حرمان وی را رقم می‌زنند.

به طور کلی، وضعیت بنی آدم بعد از هبوط دو گونه است؛ صعود یا سقوط. بعد از آنکه پدر انسان ها از میوه ممنوعه استفاده کرد و عصیان خدا نمود، هبوط نصیب آدم و فرزندان وی شد و از این طریق جایگاه و محل استقرار دائمی انسان ها سیاره منجمدی به نام زمین شد:

آنگاه از آن [درخت ممنوعه] خوردند و برهنگی آنان برایشان نمایان شد و شروع کردند به چسبانیدن برگ های بهشت بر خود و [این گونه] آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت سپس پروردگارش او را برگزید و بر او ببخشود و [وی را] هدایت کرد.^۱

هریک از فرزندان آدم به راهی رفتند و مسیری برای خود برگزیدند. با نگاه کلی می توان گفت که آدمیان یکی از دواراه را در پیش گرفتند؛ برخی به سمت آسمان رفتند و راه هدایت، رفعت و صعود پیش گرفتند و بعضی دیگر زمینی شدند مسیر گمراهی، نابودی و سقوط را پیمودند:

[که] به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم سپس او را به پست ترین [مراتب] پستی بازگردانیدیم.^۲

هر لحظه دواراه پیشاروی انسان وجود دارد؛ راهی به سمت بالا و راهی به سوی پایین، مسیری در راستای آسمان و مسیری به سمت زمین، راهی به رهایی و راهی به وابستگی، جاده ای به سمت خدا و جاده ای به سمت خودیت و در یک کلام مسیری به سمت صعود یا سقوط. کسی که در مسیر هدایت و صعود باشد اهل رشد است، در اصطلاح قرآنی رشید نامیده می شود و وی تحت پوشش نام «رشید» خدا خواهد بود، اما آن که هوس بازی کند، نردبان سقوط و تنزل را می پیماید و او تحت پوشش اسم «مُضِلّ» قرار می گیرد. انسان ها یا اهل صعودند یا اهل سقوط و خود به این امر واقف اند و بصیر؛ زیرا که خداوند معرفت به این دو مسیر را درون انسان ها به ودیعت نهاده است:

در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است.^۳

سپس پلیدکاری و پرهیزکاری اش را به آن الهام کرد.^۴

۱. طه / ۱۲۲، ۱۲۱.

۲. تین / ۴ و ۵.

۳. بقره / ۲۵۶.

۴. شمس / ۸.

پرسش جالبی رخ می‌نماید و آن اینکه چه عاملی سبب صعود یا رشد شده و چه سببی موجب سقوط و گمراهی گردیده؟ پاسخ قرآن ناب است. آخرین کتاب آسمانی بر این نکته پای می‌فشارد که سازندهٔ صعود و آفرینندهٔ سقوط تنها یک چیز است: عمل. اگر انسان عمل درست و به اصطلاح «صالح» انجام دهد او در مسیر رفعت و بلندا قرار گرفته است و اگر عملی سوء و نادرست از او صادر شود، وی راه سقوط در پیش دارد. از آنجاکه انسان در هر لحظه مشغول عمل است و فعل او می‌تواند خوب یا بد باشد پس در هر لحظه و با هر رفتاری، در نردبان هستی بالا یا پایین می‌رود.

چون نیک بنگریم میان انسان و خدا راه‌های متعددی کشیده شده است. هرگز مسیری که به سمت خدا می‌رود انحصاری نیست و نمی‌تواند باشد؛ زیرا که انسان‌ها با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند چنانکه اعمال خوب بی‌شمارند. پس می‌توان گفت به تعداد انسان‌ها بلکه عمل‌های خوب، راهی به سوی آسمان وجود دارد و هر انسان از مسیری می‌تواند تکامل یابد:

راه‌ها به سمت خدا به تعداد انسان‌ها است.^۱

راه‌ها متفاوت‌اند. مسیرهایی که به سمت آسمان و نیل به حقیقت کشیده شده‌اند بسیار متنوع‌اند. میان انسان و خدا هرگز مسیر واحدی وجود ندارد، بلکه هر لحظه و در برابر هر انسانی، راه‌های گوناگونی به سوی خدا هست و انسان می‌تواند با گام نهادن در هر یک، خود را تا حدی بالا کشد و بالا برد.

اگر به جاده‌های دنیا هم نگاه کنیم در آنها تنوعات زیادی می‌بینیم؛ برخی سنگلاخی‌اند، برخی ماسه‌ای، برخی یک‌طرفه، برخی دوطرفه، برخی کوهستانی، برخی اتوبانی و بعضی دیگر آن‌چنان وسیع و پرحجم‌اند که گاه هفت باند دارند. راه‌های معنوی نیز چنین است؛ برخی ناهموارند و بعضی دیگر هموار، برخی یک باند دارند و بعضی دیگر چند باند و برخی در کویرند و بعضی دیگر در گلستان.

واقعیت آن است که هر کدام از خوبی‌ها و ارزش‌های یک مسیر محسوب می‌شوند و می‌توانند راه هدایت باشند و آدمی را به سمت خوبی یا زیبایی دیگری سوق دهند؛

۱. نخجوانی، فوائح الالهیه، ج ۱، ص ۲۰؛ مدرسی، من هدی القرآن، ج ۱۲، ص ۲۳۶؛ حقی بروسوی، روح البیان، ج ۳، ص ۲۷۲؛ طیب، اطیب البیان، ج ۵، ص ۲۸۷.

شکر یک مسیر است، صبر یک راه است، نماز و عبادت یک طریق است، دعا راهی است به سمت هدایت، ذکر مسیری است که انسان‌ها را بالا می‌برد، صداقت نشان‌دهنده مسیر انسانیت است، یکی از راه‌های خوشبختی علم و معرفت است و عشق از نزدیک‌ترین راه‌ها به سمت محبوب عالم محسوب می‌گردد.

زندگی معنوی به مانند بازی مار و پله است؛ گاهی با یک حرکت زیبا، از پله‌های صعود بالا می‌رویم و زمانی با یک عمل یا فکرنادرست به پرتگاه زشتی‌ها سقوط می‌کنیم به گونه‌ای که نه تنها تمام پله‌های ترقی را بازمی‌گردیم بلکه چند پله‌ای را هم تنزل می‌نماییم.

واژه «حی» و «حیات» یکی از زیباترین واژه‌های قرآنی است. «حی» نام زیبای خداست و در موارد متعددی، از آیات قرآن به کار رفته است. در آیات نورانی قرآن، زندگی دو بُعد دارد؛ مادی و معنوی. عنوان «حیات الدنیا» به زندگی مادی اشاره دارد و از زندگی معنوی با واژه «حیات طیب» یاد می‌شود.

رویکرد انسان‌ها به جنبه مادی زندگی دو گونه است؛ برخی به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اند^۱ و آن را بر زندگی در سرای آخرت ترجیح می‌دهند^۲ از این رو به ظاهر زودگذر دنیا بسنده می‌کنند^۳ و سرمست غرور می‌شوند.^۴ انسانی با این ویژگی‌ها، آیات و نشانه‌های الهی را به سخره می‌گیرد، فرستادگان الهی را انکار می‌کند، به قیامت ایمان نمی‌آورد و در منجلا ب آلودگی‌های اخلاقی و اعتقادی فرو می‌رود.

گروه دیگری از فرزندان آدم، در کنار استفاده از نعمت‌های دنیا، بهترین زاد و توشه را از کشتزار دنیا برای آخرت خود فراهم می‌کنند. آنان با انجام کارهای نیک و شایسته همراه با باوری استوار و راستین، به حیاتی طیب و زندگی پاک دست می‌یابند که حاصل آن بشارت به سعادت دنیا و آخرت^۵ و دریافت نصرت و یاری پروردگار^۶ است.

۱. یونس/۷.

۲. بقره/۸۶.

۳. روم/۷.

۴. اعراف/۵۱.

۵. یونس/۶۴.

۶. غافر/۵۱.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۱ هر کس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم، و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.

«حیات طیب» به معنای زندگی پاکیزه و خالص از هرگونه آلودگی است.^۲ «زندگی پاک»، مرحله جدید و برتری از زندگی ظاهری است؛^۳ چراکه این مرتبه، شکوفایی مرتبه‌ای از مراتب روح است که با برخورداری از ایمان و کردار پسندیده جوانه می‌زند و از خاک حیات ظاهری دنیا سر برمی‌آورد. این زندگی همان بُعد معنوی زندگی انسان‌ها است که بر پایه ایمان به خدا و عمل صحیح استوار شده است. انسان‌های در بند خاک می‌توانند با پیوند زدن خود به خدا و تکیه بر کردار صواب، رنگ جاودانگی به خود گرفته و زندگی دیگری را آغاز کنند.

آدمی با برخورداری از زندگی معنوی، در دریای محبت و قرب الهی غوطه‌ور می‌شود، در مسیر سعادت گام برمی‌دارد و افقی فراتر از دیگران را نظاره می‌کند. آنان اموری را درک می‌کنند که دیگران تحمل آن را ندارند؛ چراکه با روحی از جانب خدا تأیید شده‌اند.

أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ^۴ در دل اینهاست که

[خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است.

بر اساس این رهنمود قرآنی، در مؤمن حقیقتی وجود دارد که زمینه سعادت همیشگی او را فراهم می‌کند. حقیقتی که دیگران از آن بهره‌ای ندارند و سزاوار است، نام زندگی بر این حقیقت نهاده شود نه زندگی نباتی و حیوانی؛ بنابراین زندگی در دنیا دو بُعد دارد؛ مادی و معنوی. انسان، با ایمان و انتخاب درست می‌تواند همگام با برخورداری از زندگی مادی، به زندگی معنوی و به تعبیر قرآن به «حیات طیب» یا «زندگی پاک» نیز دست یابد.

تصوّر ما این است که انسان‌ها دو دسته‌اند: مرده و زنده. چه کسانی را مرده می‌دانیم؟ کسانی که به صورت افقی زیر خاک هستند. چه کسانی را زنده

۱. نحل/۹۷.

۲. راغب اصفهانی، المفردات، ج ۱، ص ۵۲۷.

۳. طباطبائی، المیزان، ج ۱۲، ص ۳۴۱.

۴. مجادله/۲۲.

می‌دانیم؟ کسانی که به صورت عمودی روی زمین تکاپو می‌کنند. اما قرآن این‌گونه نگاه نمی‌کند. در نگاه قرآن، مردگان دودسته هستند: افقی‌های زیر خاک و بعضی از عمودی‌ها روی خاک. به طور کلی به فرموده قرآن انسان‌ها دودسته هستند:

یک) زنده: اعم از روی خاک یا زیر خاک. قرآن می‌فرماید:

أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ؛ زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

دو) مردگان: اینان دودسته هستند: برخی از افقی‌های زیر خاک و بسیاری از عمودی‌های روی زمین. تنها انسان‌های خوب زنده‌اند و انسان‌های بد، حقیقتاً مرده‌اند، گرچه گمان کنند که زنده‌اند.

❁ مجموعه زندگی معنوی

مجموعه «زندگی معنوی» درس‌گفتارهایی است که طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۶ به مدت ۱۱ سال ارائه و هم‌اکنون با بازنگری و ویرایش، آماده عرضه شده است. این مجموعه، بر پایه اثر فاخر منازل السائرین از خواجه عبدالله انصاری، زندگی معنوی یا فرامادی را تبیین می‌کند. در این کتاب، اصول و ویژگی‌های زندگی معنوی به گونه‌ای عرضه شده است که نظامی منسجم و چارچوبی واحد و جامع برای فهم خود ما و رفتارمان، چه از جنبه فردی و چه به لحاظ اجتماعی را فراهم می‌آورد؛ از این رو، مناسب است اندکی با صاحب کتاب منازل السائرین و متدولوژی این اثر آشنا شویم.

❁ جایگاه خواجه عبدالله انصاری

شیخ الاسلام ابو اسماعیل عبدالله بن ابی منصور محمد معروف به خواجه عبدالله از اعیان ابویوب انصاری صحابه رسول خدا ﷺ است.^۱ او در روز جمعه، ماه شعبان سال ۳۹۶ هجری قمری در هرات^۲ چشم به جهان گشود.

۱. آل عمران ۱۶۹.

۲. جامی، عبدالرحمن بن احمد، نفحات الانس، ص ۳۳۶، تهران: سخن، ۱۳۸۶.

۳. بخشی از ایران قدیم معروف به «دشت خاوران» بوده است. دشت خاوران قدیم، شامل کل افغانستان فعلی، کل سه خراسان فعلی، کل تهران فعلی تا شهرری، کل ازبکستان فعلی و کل تاجیکستان فعلی و در واقع، با وسعت دو و نیم برابر کل ایران فعلی بوده است. دشت خاوران قدیم، مراکز مهمی داشت که هرات، سمرقند، بخارا، مرو، قومس - دامغان امروزی - بسطام، خرقان، گرگان، نیشابور و ری از جمله آنهاست.